

دوشنبه پنجم شهر رجب سنه ۱۲۹۴ هجری  
 قیمت بکظرفا یکقباسی  
 قیمت اعلان سطر ده شاهی  
 آراء قیمت چهار قسط



اودنیل  
 شانزدهم ژوهرماه فرانسه سنه ۱۸۷۷ مسیحی  
 هر کس اخبار و اطلاعات علی مدار الطباعه ها بخواهد  
 بفرستد در این روز نامه باسم خود او نوشته  
 خواهد شد

### روزنامه علم

امیرزاده سلطان محمد میرزا ولد مرحوم عمادالدوله در جواب امیرزاده محمد  
 ظاهر میرزا نکاشته و بمطبعه علمیه فرستاده اند  
 جوابیکه امیرزاده محمد ظاهر میرزا فرموده اند در او نظری حاصل است  
 و دفع اشکال چنانکه باید نمیشود اعم از آنکه توتی بصیغه مجهول یا معلوم  
 خوانده شود زیرا که عدد اللین وادرتوجه بضرب اللین تعبیر فرموده اند  
 و این از کجا و اگر میفرمایند که بمعنی تخبو اللین است و معنی لازم او ضرب  
 اللین است این را نیز قبول نداریم که عدد بمعنی تخبو باشد بدلیل آنکه  
 صاحب مؤسسه میگوید العداء الاحضاء و الاسم العدد و اینکه بمعنی تخبو یا  
 از باب فعال و استفعال آمده است چنانکه میگویند اعداه صباه و استعدت  
 صبا و در صحاح نیز میگوید عدت الشئ عدواً احصيته و الاسم العدد  
 و همچنین میگوید اعداه الامر کذا هباه له و الاستعداد للامر التخبوله  
 و اگر میفرمایند که شماره مقصود است این هم معلوم نیست چه عدد بمعنی  
 شماره است و عدد اسم مصدر است که صدق بر آن کیفیت حاصله از عمل  
 میکنند مثل توفو و وضو (سلطان محمد)  
 نیز در جواب عالیجناب امامزاده عبدالمطلب نوشته اند  
 جوابیکه ادیب کاشانی داده اند ضمه نظر و تامل بر فرض کر لین را همین بگیریم  
 چنانکه متقدمین نسخ بدله متعرض شده اند با دفع اشکال نمیشود اگر چه  
 در چاپ مصر و ایران اعتماد بر لین کرده اند در متن این خلکان بعلاوه چنانچه

مصر متعرض نسخ بدله شده است علی ای حال مسلم میدانیم که همین است  
 در بنصورت یکی از دو اشکال این بود که مقصود از عدد اللین چیست دفع  
 میشود و معنی هم چنان میشود که نموده اند که بعد از همین متولی امر قضاوت  
 شد ولی جواب از این که چگونه کفاره از همین میشود نخواهد بود بعلاوه نظری  
 در او حاصل است آن این است که عدد همین ابوحنبله و در دفعه ایست چنانکه  
 عبارت صحیح است بر آن و باید قضاوت هم در روز باشد لتطابق التولیه  
 عدد الیهین لانه اثان و لذلك تسلم التولیه بوجهین لا ابا ما (سلطان محمد)  
**بمقیسه تحقیق میرزا نصرت طبیب مخصوص در کربلا**  
**میاثر کربلا الفنون**  
 از قرار نمره گذشته پس از آنکه هست و روز از ابتدای تکیون تخم زن گذشت  
 و قطران قریب یکفازر یک مطر شد عبارت است از کوزه که وسط آن ممتلی از  
 منابعی است رنگ و دو و آنرا خاطر کرده است و غشاء خارجی و داخلی  
 خارجی آنرا غشاء اولی و داخلی آنرا غشاء ثانوی گویند این غشاء داخلی را  
 که مشربین فرنگستان بلاستوردم گویند حاصل شده است از دانه های  
 شناور در مایع مذکور بودند و باطراف فشرده شدند تصویر اول اعتبار  
 از روی شکل دوم در نمره بیست و دوم نمود  
 جمیع ترقبات تخم را تا تجد جنین رسیدن قادر متعال از همین غشاء  
 احداث نماید چنانکه در وسط تخم غشاء ثانوی در محلی گردانده های

### بمقیسه تحقیق میرزا نصرت طبیب مخصوص در کربلا

حزبه بن حسن گوید (شاپور بن اودشیر) این پادشاه شاد در وان شوش را بنا کرد و این یکی از عجایب شرق زمین است شاپور  
 چند شهر بنا نمود از جمله نیشابور و جی شاپور و شاد شاپور و بیزانند پو شاپور و شاپور خواست و بلاش شاپور و فیر و شاپور است  
 نیشابور شهر بیت از شهرهای کوره ابر شهر از اباالت خراسان و اما نیشابور بلد بیت از بلاد فارس و نیز اسم کوره است و عربی از لغت  
 کرده شاپور نامیده اند و این شهر را شاپور تجدید کرد با بنام معنی که این شهر را محمود بن باک کرده بود و اسکندر از آن خراب نمود و اسم آن  
 نظرها محوشد شاپور مجددا در همان محل این شهر را بناخت اما شاد شاپور شهر بیت از بلاد مپسان و در لغت بنط از اوها نامیده اند  
 و اما فیر و شاپور شهر بیت از شهرهای عراق و عربی از ابا بنار میگویند و اما به از اندیو شاپور شهر بیت از شهرهای خوزستان و عربی از آنرا معرب کرده  
 چند شاپور خواندند ولی اشتقاق آن از فارسی است زیرا که اندیو اسم انطاکیه است و به از یعنی بجز از بنا بر این معنای آن بجز از انطاکیه است  
 و بنای این شهر بصورت رقع شطرنج است با بنامی که در آن هشت راه است که خرق میکند هشت راه دیگر را و دریم بوده است که شهر فاراب بصورت  
 چیزها بنا نموده اند از جمله شهر شوش را بشکل یازده شوش و شوش را بشکل اسب ساخته اند و در کتاب صورت ملوک بنی ساسان قبای شاپور را

بیشتر تراکم پذیرفته اند لکن پدیدار شود سپری شکل و در وسط آن سپر جابجا روشن و شفاف و در وسط آن جناب خطی است کذا و اولی دالکة نظره و ثانوی هوای شفاف و ثالثی را خط نظره گویند با خط اولی پس از حصول این لکه و جناب و خط غشاء ثانوی منقسم بستر طبقه کرد خارجی که محاط است غشاء اولی را داخلی که محیط است مایع را وسطی که نفس نظره از آن ساخته شد عرض از نفس نظره همان سپر و جناب و خط اولی است و این نظره با اندازه که بزرگ میشود طبقه داخلی غشاء ثانوی را بمبراه خود سپرد بعد از این ذکر خواهد شد که آلات خارجی بدن از غشاء خارجی غشاء ثانوی حاصل میشود و آلات داخلی آن از غشاء داخلی بدن با مایع نظره قریب هشت هزار دینک ذرع است سطح خارجی غشاء اولی مغزب کرد و مانند نخل بجز آنکه بعد از این عروق شوند و جذب خون کنند از رحم از برای تغذیه نظره و غذای نظره درین مدت با غایت قوه اندوس مزاست در طبیعی دو کتاب معرفت النبات در فصل جذب و دفع نباتات بجز اثبات جذب مویز از ریشه نبات و از ساق و شاخ و از شاخ بزرگ چندان سبب ذکر کرده اند یکی از آنها همین قوه است و آن عبارت است از فعل و انفعال مابین دو مایع مختلف الغلظه و الرقعه تا بجداعتدال مثلا هرگاه مثانه گو سفند عدا ممتلی سازیم از لغاب خطی بالغاب صمغ و از اردر مپا کاسه پر آب صاف گذاریم فوراً قوه اندوس مزاحداث شود پس از اندک زمانه این دو مایع مجذب بیکدیگر شده لغاب خطی بمیدم وقت حاصل کند و آب صاف انا فانا غلظت و فنی این عمل فعل و انفعال بانچه درجه خود رسد که هر دو مایع مجذب وقت و غلظت متحد شده باشند شکل نظره را میتوان از شکل سیم تصویر نمود این است

شکل سیم



**جزایر**

کوههای سود و نروج

کوهی است که نامیده شده است آلپ اسکاندینا که جدا میباشد از سود و نروج

رودخانه های سود و نروج

ترنآ و دال که متصل اند بدربای بالینک گنا و کلیان که متصل اند بدربای کابینا

غده های معتبره سود و نروج

ملار و تیر و نیر

جزایر معتبره سود و نروج

از جمله جزیره ها کیلان و الاند است واقع در دریای بالینک و جزیره ها

لندن واقع در دریای مجتهد شمالی از کپتک

نقیما و شهرهای معتبره سود و نروج

خاک سود و نروج منقسم میشود بدو قسمت اول مملکت سود و نروج

مشرق و شهرهای تحت او مستحق است کلام است واقع در روی غده پرملار

نزدیک دریای بالینک و جمعیتش منا و پست بصدوسی هزار نفر

و شهر معتبره دیگرش نامیده میشود کتامبورغ بندر تجارتی و شهر کارلر

کران بندر نظامی است

**بفیتترین حیرت انگیزترین حکایت حسن**

اسمان رنگ و شلوار او قرمز منقش و تاج آن سرخ و سبز ساخته در حالتیکه ابستاده و نیزه بدست دارد (مهر بن شاپور) این پادشاه از حیثیت صورت و قامت شبیه بجد خود اردشیر بود بسیار با قوت و قدرت و دل با جرئت اما دانش کامل و رای منایب نداشت مادر او کرد زاده بود که او از وی با اسم او موسوم و مشهور شده است بنامه بدستکرة الملك احداث کرد قبای او از قرار کتاب صور الملوك قرمز منقش و شلوار او سبز و تاج او نیزه سبز و طلا گرفته و در دست است او نیزه و در دست چپ سپر و سوار شهر بوده است (بهرام بن مهرن) این پادشاه در پام سلطنت خود مانده را دستگیر نمود بعد از آنکه دو سال مانده گاهی مشغول گریز بود و گاهی پنهان پس از آنکه او را بدست آورد علماء را جمع کرد و با او مباحثه و مناظره کردند و او را اشکارا و در ملا ملزم و مجاب کردند انگاه حکم بقتل او داد او را دیوستان و را کردند و پیر از گاه کردند و یکی از دروازه های شهر چند شاپورا و بچند قبای هر چنانکه در کتاب صور الملوك است قمر فرود شلوار او نیزه سرخ و تاج او بزرگ اسمان و بر آن دو کنگره از طلا و بافته طلا و در دست راست او نیزه و در دست چپ شمشیری که تکیه بر آن نمود بجهت (بهرام بن بهرام) قبای او قرمز منقش و شلوار او سبز و تاج او بزرگ اسمان همان دو کنگره طلا و هلالی از طلا بر روی تخت نشسته بود

## مملکت نروج

در جانب مغرب واقع و شهر پای تخت آن متعی است بر کوهستان پنا بند  
معتبری است نزدیک اسکاژوراک و جمعیتش منا و بت یا شصت پنج  
هزار نفر و شهر یوزان بند در دایه محیط اتلافتیک و در سمت شمال  
نروج واقع و مملکتی است که نامیده شده لایبنی که هواش بیدت سرد است  
و مردمان کوچک قصیر القامه دارد

متصرفه سودان خارجه

مملکت سودان خارج متصرف نیست مگر جزیره سن بار تلمی واقع در

انبل قاضی امریک <sup>بقیة در نمره آتیه</sup>

بقیة نامه شپولن <sup>بقیة در نمره آتیه</sup> **بقیة نامه شپولن** <sup>بقیة در نمره آتیه</sup> **بقیة نامه شپولن** <sup>بقیة در نمره آتیه</sup>

میسوزنسل در ضمن ارسال و مر سول خود از بنفقره بمن اظهار داشتند

بنابر این از مسیو بار طلی خواهش نمودم که این سند را بمن نشان بدهد

ولی مسافر تجاری او در صفحات مصر بالا و مصر با این او را مانع آمد که خواهر

مرا بعل آورد تا این اوقات که این سند بمن رسید

بوجب کفتم مسیو بار طلی این پوست بخالت انوقتیکه بدست ادا افتاد

نماند بلکه جزء وسطی آن پاره شده نیز بعضی از پارچه های آن افتاده است

مسیو بار طلی برای اینکه آن پوست فایده بر این ضایع و نابود نشود بکجا

از دست نرود آنرا در میان دو شیشه قرار داده و نصب نموده است

بملاحظه مخصوصی آید و خط اول را که فرمول عمومی مسلمانان است خوانند

در خط دوم لفظ و لقب (عظیم القبط) مشاهده نمودم بعلاوه کلمه

(قس) در آخر کلمه دیگر تشبیه دادم و از آن چنین استنباط کردم که آن

اسم المقوقس باشد و آن مکتوب چنانکه بار طلی می گفت اگر محضر حضرت

محمد را داشته باشد همان مکتوبی باشد که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم <sup>نشان</sup>

مصر مرقوم فرموده و خطاب کرده است

همینکه بخانه اندم دیدم حدیسی که من زده ام صایب است و مسیو بار طلی

اصل و سواد صحیحی از آن بمن نشان داد که من با یکدیگر مطابق کردم کلمه

بکلمه مضمون مکتوبیکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله در سنه شش هجری

مورخ و مطابق با هیست <sup>مقاله</sup> ستم ماه او ریل سنه ششصد بیست و هفت

مسیحی بقبط جاریج پیر می خطاب فرموده اند ملاحظه نمودم مؤلفین

اعراب ما طارا ملقب بلقب مقوقس شناخته اند و این لقبی است که <sup>طین</sup> بسلا

اسکندر پسر داده اند چنانکه قصیر لقبی است که بسلا طین روم داده شده

جاریج پسر ما طارا در انوقت از جانب هر قلس در مصر حکمرازی مینمود و هر قلس

او را بدان مملکت مامور کرده که مالکات آنجا را جمع اوردی نماید چند سال

بود که مملکت مصر گرفتار اغتشاشات داخله بود و درین هنگام

هر قلس با ابران مشغول جنگ بود لهذا جاریج این موقع را مناسب <sup>دید</sup>

وقت غنیمت شمرده خود را شاهزاده قبطها نامید و بدون اینکه

اشکارا خود را از رقبه اطاعت هر قلس خارج نماید مانند سلطان <sup>مستقل</sup>

در مصر حرکت میکرد مدینه و عیسو بود و داخل در طریقه ژاکوبیت

پا از هوا خواهان او تپشه محسوب میشد و از یونانیها که موسوم

بملکیت بودند متصرف بود زیرا که با امپراطور هر قلس را اعتقاد و مشیت

موافقت داشتند بالجهله مضمون مکتوب مسطور از قرار ذیل است

و بطوریکه در ورقه اصلی مرقوم شده در اینجا نکاشته میشود

بسم الله الرحمن الرحیم من محمد عبد الله و

سوله الی المقوقس عظیم القبط سلام علی

من اتبع الهدی اما بعد فانه اد

عوك بدعاية الاسلام فاسلم

تسلم بو تبتك الله اجرک مرتین

فان تولبت ضلیك اثم القبط

## بقیة نامه شپولن <sup>بقیة در نمره آتیه</sup> **بقیة نامه شپولن** <sup>بقیة در نمره آتیه</sup>

راستا و کمانه که تبری بچله آن و در دست چپ او سر چوبه تیر (بهرام بن بهرام بن بهرام) این پادشاه را بهرام بن بهرامان گویند

و ملقب است بسکانشاه و سبب این لقب و القاب نظیر آن اینست که ملوک فارس همینکه برادری یا پسری داشته اند که انرا و بعد خود می کرده اند

انرا پادشاه بن بلدی میخوانند و در مدت و بیعت ملقب با این لقب بوده تا وقتیکه سلطان میشد انوقت او را شهنشاه می گفتند و از این

قبیل است که پادشاه نامیدن بهرام و انوشیروان در طول زندگانی پدرش قباد ملقب بپسر قد سبحان کر شاه بوده زیرا که پسر اسم کوه و قد سبحان

نام صحرا و بیابان و کر اسم پشته و پیشه میباشد و سکان اسم سجستان است قبای بهرام بن بهرامان بر ننگ آسمان و منقش و شلوار او سنج و

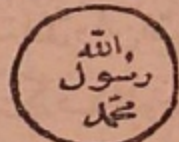
بوروی تخت نشسته و تکیه بر دست خود نموده در حالتیکه شمشیر بدست دارد و تاج او سبز و میان دو کنگره طلا و بافته طلا

(نرسی بن بهرام) قبای او قرمز و شلوار او نیز منقش ولی آسمان رنگ استاده تکیه بر دست شمشیر خود کرده در حالتیکه شمشیر را

بهر دو دست خود گرفته و تاج او سبز بوده است (هرمز بن نرسی) این پادشاه در ولایت خوزستان در کوره را همز رستان

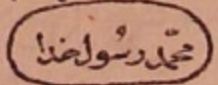
احداث کرد و نام او را هشت هرمز نهاد و ان رستاق بجانب ابدج است زیرا که ابدج از کوه رام هرمز است قبای همز قرمز منقش و شلوار او نیز

بأهل الكتاب تعالوا إلى كلمة  
سوا بيننا وبينكم إلا نعبد إلا الله  
ولا نشرك به شيئا ولا يتخذ بعضنا  
بعضا أربابا من دون الله فان تولوا  
فقلوا أشهدوا بأننا مسلمون



سپوئیل دستور در ترجمه کتاب ابوالفدا که متعلق بکلمه تاریخ  
احوال حضرت پیغمبر است اظهار میدارد که در کلمات مؤلفین عرب  
هر خاعظیم الروم دیده میشود مقصود امپراطور یونان است  
اما ترجمه نام حضرت پیغمبر به المقوس از قرار ذیل است  
بسم الله الرحمن الرحيم

از جانب محمد بنده خدا و رسول او بالمقوس رئیس قبطها سلام برگیرید  
که براه راست هر دو اما بعد من تورا دعوت بنمایم بمذهب دین  
اسلام قبول کن از روی حقیقت تا خداوند تورا اجر دهد و اگر انکار کنی  
کناه قبطها بگیرد تو خواهد بود ای اهل کتاب بیایند بشنودند قولها  
که قبول آن مساوی بنماید همگی با هم ما پرستش نمیکیم مگر خدا را و شریکی  
قرار نمیدهم برای او و نمیکسیم بعضی از ما بعض دیگر را بجای خدا اگر  
تولی جستید بگویند که ما شهادت میدهم با اینکه مسلمان هستیم



چنانکه پیش ذکر شد پوستی که این نام روی آن مرقوم شد بود چون اول خلیفه زو  
بان رسید بعد بواسطه خشک کردن آن از حیثیت وضع و ترکیب تغییر کلی حاصل  
نموده لهذا بعضی کلمات آن معلوم و برخی دیگر بکلی محو و منطس شده است  
ولی بواسطه سیوف بودن مضمون تمام حروف مفقود و محو شده و این میتوان مقهور  
کرد

و هر جزئی را بجای خود نکاشت مگر در جاهای از آن پوست که پاره و نابود شد  
در این جزئی زمانیکه این سند بدست آمد بواسطه مشاغل مقررده خود نتوانستیم  
حروف آنرا بطوریکه از آنها آثار مانده بود بواسطه اطلاع بر مضمون نکاشته  
و بر قرار دارم بقیة درمنقح آیه

**اعلانات**

مطابق روزنامه که از خراسان رسیده دختر هفت ساله در کبیر وار  
بسنگ مشامه مبتلا بوده و از دو سالگی گرفتار این مرض گردیده  
در او ایل ماه جمادی الثانیه او را بمشهد مقدس نقل نمودند اما میرزا  
مصطفی حکیمباشی و طبیب حافظ الصبحه مملکت خراسان که ساکنان  
برای امور حفظ محنت و معالجه عموم در غایب ما مور و مقیم مشهد مقدس است  
آن سنگ را با عدم اسباب خیلی بزحمت در آورده و از آنجا که سنگ بزرگ  
بوده و اسباب کار ناقص قلبی از سنگ باقی مانده اما حال آنکه دختر  
خیلی خوب است در وقت عمل دکتر هلی حاضر بود الحق حکیمباشی

**اعلان**

مشار البه هنر بزرگی بظهور رسانیده است  
دختر جناب قایم قاشیخ علی شریعتدار روز پنجشنبه شانزدهم جمادی الثانیه  
بمرض خناق و ورم حلق گرفتار شد و در روز جمعه جناب ابوالفضل ضمیمه مرض او  
شده بمیرزا محمد حسین طبیب ساجی که در محله سنگلج در تبرک حاجی رجعی سکا  
رجوع نمودند در چهار ساعت جناب ابوالشاه را معالجه نموده و در یکشنبه  
روز ورم حلق را نیز معالجه کرده و در روز شنبه مرضه مسطوره باقتناع  
هم مبتلا گشته بطوریکه روزی بیچهل مرتبه هنگام صعود آنخیزه و در پیقه  
تشنج و التواء در تمام اعضاء او بهم رسید و بواسطه تشنج حجاب آلات تنفس گشاید  
میشد و از غیریه شنید میشد و نزدیک بجلالت میرسد تا عصر و شنبه نیز  
میرزا محمد حسین معالجه کرد و اقامت را از رضی حکیمباشی و اقامت را ابوالقاسم نایب  
و جمعی از اجلاطیبا اعمال صادره مغربی البه را مضاف نمودند الحق معالجه این امراض صعبه از  
از نوادرات نقایات است

**بقیة تنگ حیرت تاریخ حسن**

منقش و برنک اسمان استاده و تکیه بر شمشیر خود که بگرد دست گرفته نموده است و تاج او سبز بوده است  
(شاپور ذوالاکتاف) این پادشاه را شاپور هوپه سنیامنا میداند و هوپه اسم و سنیامنا بمعنی سوراخ کنند و وجه این تکیه چنانکه  
گفته اند این است که وقتیکه شاپور با اعراب جنگ میکرد هر که را از آنها میگرفت شانتهای او را سوراخ میکرد و حلقه در آن نموده او را آ  
داشت لهذا عجم او را هوپه سنیامنا و عرب ذوالاکتاف گفتند و این پادشاهی است که وقتی پدر او مرد او جنین و در رحم مادر بود تاج نا  
بر روی شکم مادر او گذاردند از کارهای شاپور ذوالاکتاف یکی اینکه وارد و داخل مملکت روم شد بلبنامی که او را شناسند و یکی  
از کتابی روم رفت و در اینجا او را گرفته اسیر نمودند مدت عمر و سلطنت او هفتاد و دو سال بود از اول ولادت تا سی سال تمام در زند  
شاپور بود بعد بمدا این رفته انجارا پای تخت خود قرار داد الی آخر عمره و چون بر سلطان روم غلبه کرد او را مجبور کرد بر اینکه هر جا را که در ا  
حزاب کرد خود در مرتبه آباد نماید و هر جائی که بنای آن از گل و خشت خام بوده او از کج و آجر بسازد پس از این جمعه نصفه هزاره ند شاپور از خشت  
و نصف دیگر از آجر بوده است قبای شاپور قرمز کل سرخی منقش و شلوار او سرخ منقش و تبر زین بدست او و تاج او برنک اسمان حوالی او ملون بطلا دو کنگره و